

واکاوی حقوقی تهدیدهای رئیس رژیم تروریستی امریکا

# مرگ خاموش حقوق بین‌الملل در جنگ تحمیلی سوم

قواعدی که با عنوان حقوق بین‌الملل از آن یاد می‌شود در جریان تجاوز دشمن امریکایی- صهیونی به ایران دچار مرگ خاموش شد

پارها در جریان جنگ تحمیلی سوم شاهد هذیان‌گویی رئیس رژیم تروریستی امریکا بودیم و در روزهای اخیر نیز بار دیگر ادبیات تهاجمی و منتضحانه این شخص مورد توجه افکار عمومی و رسانه‌ها قرار گرفت. تعیین ضرب‌الاجل یکی از شوگردهای رژیم تروریستی امریکاست و جمهوری اسلامی ایران هم ثابت کرد، بیدی نیست که با این بادها بلرزد. ضرب‌الاجل یا «ولتیماتوم» اخیر رئیس رژیم تروریستی امریکا مبنی بر مهلت دو یا سه روزه برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی کشورمان، فقط یک جالش امنیتی نیست، بلکه یک زلزله در مبانی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که مع الاسف این حقوق در حال مرگ قرار دارد و حداقل در جریان تجاوز دشمن امریکایی- صهیونی به ایران چنین ثابت شد. زمانی که رئیس‌جمهور به اصطلاح قدرت جهانی صراحتاً از تخریب زیرساخت‌های یک کشور مستقل سخن می‌گوید، در واقع در حال پاره کردن تار و پود منشور ملل متحد است.

■ ■ ■

ستون حقوق بین‌الملل مدرن بر پایه پیشگیری از وقوع جنگ بنا شده است. بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد به صراحت بیان می‌کند: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری خواهند کرد.» نکته مهم حقوقی در این ماده، ترازوی «تهدید» یا «استعمال زور» است. از منظر حقوق‌دانان برجسته‌ای چون یان براونلی و هانس کلسن، تهدید زمانی به وقوع می‌پیوندد که یک دولت، اراده خود را برای استفاده از ابزارهای نظامی در صورت عدم تحقق شروطی خاص (ولتیماتوم) ابراز کند. بنابراین، از منظر فنی، سخنان اخیر رئیس رژیم تروریستی امریکا صرفاً یک لفاظی سیاسی نیست، بلکه یک «فعل مجرمانه بین‌المللی» محسوب می‌شود که مستقیماً نقض بین‌المللی دولت امریکا را در خصوص این توحش و قانون‌شکنی به همراه دارد. طبق رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در پرونده «مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای»، اگر استفاده از زور در موردی غیرقانونی باشد، تهدید به آن زور نیز لزوماً غیرقانونی است.

■ **دکترین ترامپ «تورویسم کلایم»**: استا رژیم تروریستی امریکا همواره تلاش می‌کند تهدیدهای خود را ذیل مفهوم «پاراداندگی»

توجیه کند، اما باز دارندگی در حقوق بین‌الملل تعریف مشخصی دارد، یعنی تلاشی برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از یک تهاجم قریب‌الوقوع. در مقابل، آنچه ما در «دکترین ترامپیسم» شاهد هستیم، نوعی «خادی استراتژیک» است. وقتی تهدید با تعیین ضرب‌الاجل همراه می‌شود، از حوزه بازدارندگی خارج و به حوزه «جبار غیرقانونی» وارد می‌شود. تعیین مهلت دو یا سه روزه برای حمله به زیرساخت‌ها، مصداق بارز ایجاد رعب و وحشت در جمعیت غیرنظامی است که در اسناد حقوق بشری به عنوان بخشی از «جنگ روانی سازمان یافته» شناخته می‌شود. این رفتار خارج از عرف و غیرقابل پذیرش، نقض فاحش اصل «برابری حاکمیت‌ها» و اصل «عدم مداخله» مندرج در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی است.

■ **تجاوز در اسفند ۱۴۰۴ و پیوستگی تهدیدها**

پرونده ایران در سال ۱۴۰۵، یک مطالعه موردی استثنایی در حقوق جنگ است. پس از حوادث تلخ اسفند ۱۴۰۴ و تجاوز نظامی دشمن عاری



مجموعه‌ای از کودکان در یک مرکز امداد در تهران

از انسانیت امریکایی- صهیونی به ایران اسلامی، تهدیدهای فعلی رئیس رژیم تروریستی امریکا دارای «قرینه عمل» هستند. در حقوق بین‌الملل، تهدیدی که از سوی یک «متجاوز پیشین» صورت می‌گیرد به مراتب خطرناک‌تر و از نظر حقوقی قابل پیگردتر است. وقتی کشوری پیش‌تر سابقه حمله به حاکمیتی ملی ایران را داشته است، تهدید جدید او صرفاً یک احتمال نیست، بلکه یک «خطر فوری و قطعی» تلقی می‌شود. در چنین وضعیتی، مفهوم «دفاع مشروع» طبق ماده ۵۱ منشور، ایجاد جدیدی پیدا می‌کند. اگرچه منشور بر وقوع «حمله بین‌المللی (ICC)» به عنوان مدرک «نیت مجرمانه» برای محاکمه سران سیاسی به کار رود.

■ **سناریوی عراق، ونزوئلا و تکرار تاریخ**

تاریخ حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که امریکا همواره از «تهدید» به عنوان پیش‌زمینه «تجاوز» استفاده کرده‌است. در سال ۲۰۰۳، پیش از حمله به عراق، دولت بوش با استفاده از ولتیماتوم‌های مشابه و متهم کردن طرف مقابل به در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی، بستر حقوقی کاذبی را

فراهم کرد. در مورد ونزوئلا و کوبا نیز، تهدید به حمله نظامی همواره به عنوان مکمل تحریم‌های اقتصادی (تروریسم اقتصادی) به کار رفته است. تفاوت الگوی فعلی علیه ایران با موارد قبلی در این است که اکنون، تهدیدها صریح‌تر، بی‌پروا تر و با نادرده گرفتن کامل نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد. این گستاخی و زیاده‌روی نشان‌دهنده یک «رویه غیرقانونی مستمر» در سیاست خارجی رژیم امریکاست که هدف آن سلب حق «تعیین سرنوشت» ملت‌هاست.

■ **بن بست در شورای امنیت و راهکارهای حقوقی جایگزین**

چرا سازمان ملل سکوت کرده است؟ پاسخ در ساختار ناعادلانه «حق وتو» نهفته است. شورای امنیت که طبق فصل هفتم منشور مسئول برخورد با تهدیدات علیه صلح است، عملاً توسط خود تهدیدکننده فلج شده است، اما حقوق بین‌الملل بن بست مطلق را نمی‌پذیرد. راهکارهای پیشنهادی برای دستگاه دیپلماسی عبارت‌اند از:

■ **قطعنامه اتحاد برای صلح**: فعال‌سازی مجمع عمومی برای صدور قطعنامه علیه تهدیدهای یک‌جانبه امریکا.

■ **دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)**: طرح دعوا بر اساس عهدنامه مودت (اگر هنوز معتبر فرض شود) یا به عنوان نقض قواعد امره.

■ **شورای حقوق بشر**: ثبت تهدید به تخریب زیرساخت‌ها به عنوان تهدید علیه «حق بر زندگی» شهروندان.

■ **لزم‌مگذار از «حقوق قدرت» به «قدرت حقوق»**

سکوت جامعه جهانی در برابر ولتیماتوم‌های غیرقانونی، به معنای بازگشت به دوران «قانون جنگل» است. تهدیدهای اخیر رئیس رژیم تروریستی امریکا علیه ایران، نه تنها نقض بند ۴ ماده ۲ منشور، بلکه توهین به شعور حقوقی جهان است. واقعیت این است که در دنیای امروز، «حقوق بین‌الملل» بدون پشتوانه دفاعی نادرده گرفته می‌شود، اما «دفاع ملی» نیز بدون مشروعیت حقوقی در افکار عمومی جهان بسا چالش‌رویبرو خواهد شد. بنابراین، پاسخ به تهدیدهای ترامپ باید ترکیبی از «دستار میدانی» و «تعرض حقوقی» در تمامی مجامع بین‌المللی باشد. جهان نباید اجازه دهد که «ولتیماتوم» جایگزین «گفت‌وگو» و «زور» جایگزین «قانون» شود.

شکستن این فرض قانونی و ترجیح دادن گزینه «شلیک موشک»،

به معنای عبور از خط قرمز جنایات جنگی است.

■ **زیرساخت‌های غیرنظامی**

در **حکمت‌های ویژه کنوانسیون چهارم** مدرسه میناب صرفاً یک ساختمان نیست؛ بخشی از زیرساخت‌های آموزشی یک کشور است. کنوانسیون چهارم ژنوبر حمایت از اموال غیرنظامی در مناطق تحت درگیری تأکید ویژه‌ای دارد. حمله به این مرکز، نقض «حق بر آموزش» و «حق بر امنیت» است که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) نیز بر آن تأکید شده است. علاوه بر این، تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی با هدف مرعوب کردن جمعیت غیرنظامی، مصداق بارز «مجازات دسته‌جمعی» است که در حقوق بین‌الملل عرفی مطلقاً ممنوع است. رژیم امریکا با این حمله، پیامی فراتر از یک هدف نظامی مخاربه کرده است، پیام آزار عاب ملت ایران که خود یک جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

■ **مسئولیت کیفری فردی**: از ابراتور موشک تا فرماندهی کل

از منظر حقوق کیفری بین‌الملل، این حمله واجد وصف مجرمانه برای تک‌تک افسراد زنجیره فرماندهی است. طبق «دکترین مسئولیت فرماندهی»، نه تنها ابرائوری که در حمله شلیک تامهاوک رافشسلر داده، بلکه فرماندهانی که بر اساس اطلاعات سوخته دستور حمله را صادر کرده‌اند و مقامات سیاسی (از جمله دونالد ترامپ) که فضای نقض قانون را فراهم کرده‌اند، دارای مسئولیت کیفری فردی هستند. جنایت واقع شده در مدرسه شجره طیبه میناب، طبق ماده ۸ اساسنامه رم (ICC)، یک «جنایت جنگی» است، چراکه حمله‌ای عمدی علیه اهداف غیرنظامی صورت گرفته است. ایران می‌تواند و باید این پرونده را در محاکم داخلی سایر کشورها تحت «سلاحیت جهانی» و در مجامع بین‌المللی به عنوان نقض صلح و امنیت جهانی پیگیری کند.

■ **لزم‌ایستادگی در برابر بدعت‌های ضدحقوقی**

حمله به مدرسه میناب با بهانه سادهانگاره و احقرانه «کاربری سابق نظامی»، یک زنگ خطر برای کل نظام بین‌الملل است. اگر این منطق پذیرفته شود، هر کشوری می‌تواند به بهانه تاریخیجه ۱۰۰ سال پیش یک زمین، خانه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس شهرهای دیگر را با موشک‌های کرو ز هدف قرار دهد. ملت ایران به عنوان ملت زداراز از این داغ، این جنایت آشکار را می‌خواهد «زور» را جایگزین «حق» کند. دستگاه دیپلماسی «تغییر کاربری نظامی به غیرنظامی»، اعطاکنده یک مصونیت دائمی و خلل‌ناپذیر به آن مکان است. خون دانش‌آموزان میناب، گواهی بر سقوط اخلاقی و قانونی قدرتی است که در قبال این جنایت (از جمله کاربری رسمی مدرسه و دقت فنی سلاح) بی‌گناهان را از اجاره نخواهد داد! ایسن جنایت در پیچ‌وخیمای تروریست‌های امریکایی دچار شک شده بودند که شاید در این مدرسه فعالیت‌نظامی نهفته است، طبق «قاعده تردید» حق شلیک نداشتند. آنها موظف بودند فرض را بر غیرنظامی بودن بگذارند. تغییرناپذیر حقوق بین‌الملل را از بین ببرند.



حمله به مدرسه شجره طیبه، شلیک صریح به همه قواعد حقوق بشر و بین‌الملل بود

## کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو زیر چکمه تروریست‌های امریکایی

جنایت واقع شده در مدرسه شجره طیبه میناب، طبق ماده ۸ اساسنامه رم (ICC) یک «جنایت جنگی» است

غیرنظامیان و تلبوی مدرسه، همگی شواهدی هستند که از طریق ساده‌ترین ابزارهای جاسوسی (که امریکا مدعی پیشرفته‌ترین نهایست) قابل احراز بوده‌اند. بنابراین، ادعای واشینگتن مبنی بر اینکه «فکر می‌کردیم هنوز نظامی است»، نه تنها یک دروغ حقوقی، بلکه اعتراف به نقض فاحش «قواعد احتیاطی در حمله» (ماده ۵۷ پروتکل اول الحاقی) است.

■ **قاعده تردید: وقتی شک به نفع غیرنظامی است!**

یکی از درخشان‌ترین مواد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بند ۳ ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی است. این ماده صراحتاً بیان می‌دارد: «در صورتی که تردیدی وجود داشته باشد که آیا مکانی که معمولاً به مقاصد غیرنظامی اختصاص دارد (مانند خانه، مدرسه یا محل عبادت)، برای ارائه کمک مؤثر به فعالیت نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد یا خیر، باید فرض شود که آن مکان غیرنظامی است.» در مورد مدرسه شجره طیبه میناب، حتی اگر بر فرض محال، تروریست‌های امریکایی دچار شک شده بودند که شاید در این مدرسه فعالیت‌نظامی نهفته است، طبق «قاعده تردید» حق شلیک جنایت وحشیانه خودشان است. وجود دانش‌آموزان، رفت‌وآمد

استفاده از موشک تامهاوک علیه مدرسه‌ای که فرشته‌های کوچک و عزیز مادر آن مشغول تحصیل بودند، ثابت می‌کند که ارتش تروریستی امریکا آگاهانه «صل ضرورت نظامی» را نادیده گرفته و به جای هدف قرار دادن یک تهدید واقعی، یک نماد غیرنظامی را قربانی کرده است. این یعنی تامهاوک در اینجا، نه ابزار جنگ که ابزار «تروریسم دولتی» بوده است.

■ **نقض وظیفه «حراز هدف»**: عمد و عناد است

در حقوق بین‌الملل، فرماندهان نظامی وظیفه دارند پیش از صدور دستور حمله، تمام اقدامات ممکن را برای اطمینان از نظامی بودن هدف انجام دهند. استناد به نقشه‌های قدیمی یا اطلاعاتی که متعلق به سال‌های گذشته است، در اصطلاح حقوقی «اطلاعات سوخته» نامیده می‌شود. دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) در رویه‌های خود تأکید دارد که فرمانده نظامی نمی‌تواند به اطلاعاتی که منقضی شده است استناد کند. مدرسه شجره طیبه یک ابتدا مدرسه بوده است و ادعای اینکه این مدرسه قبلاً مرکز نظامی یا پادگان بوده برای گمراه کردن افکار عمومی و توجیه جنایت وحشیانه خودشان است.

حمله وحشیانه رژیم تروریستی

امریکا به مدرسه فرشته‌های

ایران ما در میناب، افکار عمومی را در شوک بزرگی قرار داده است و از سنگ صدا در آورد اما از جامعه به اصطلاح حقوق بین‌الملل نه این خودگویایی بی‌عملی قواعد مرسوم به حقوق است. آنچه این فاجعه را در دناک‌تر و از منظر حقوقی پیچیده‌تر می‌کند، بیانیته توجیه‌آمیز ستاد فرماندهی مرکزی رژیم تروریستی امریکاست. مقامات واشینگتن با وقاحتی آشکار مدعی شده‌اند که مکان هدف قرار گرفته، «در سال‌های گذشته یک پادگان آموزشی یا مرکز تدارکات نظامی بوده است.» این استدلال، نه تنها یک فرار به جلو برای توجیه جنایت جنگی است، بلکه به مثابه شلیک به قلب «کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو» و تلاشی برای بازتعریف خطرناک مفاد حقوق بشردوستانه (IHL) تلقی می‌شود.

■ ■ ■

نخستین و بنیادی‌ترین اصل حقوق بین‌الملل در زمان

درگیری‌های مسلحانه، اصل تفکیک است.

طبق ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۷۷)، طرفین درگیر موظفند همواره میان غیرنظامیان و رزمندگان و میان «اموال غیرنظامی» و «اهداف نظامی» تفکیک قائل شوند. نکته کلیدی که در پرونده مدرسه میناب باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که ماهیت یک هدف، براساس «بهره‌داری فعلی» آن تعیین می‌شود، نه تاریخچه ملک یا مدرسه شجره طیبه میناب صحت نمی‌کند، ولی با این حال حقوق بین‌الملل خودشان هم، «زمان حال» را ملاک قرار می‌دهد، به طوری که وقتی یک پادگان قدیمی تخریب، نوسازی و به مدرسه یا دارمناگه تبدیلی می‌شود، آن ملک از فهرست اهداف نظامی خارج شده و تحت «حمایت مطلق» قرار می‌گیرد. استناد به وضعیت ۱۰ سال پیش یک ساختمان، از منظر حقوقی به همان اندازه بی‌ارزش است که کسی بخواهد به بهانه وجود یک قلعه نظامی در قرن نوزدهم، به یک موزه تاریخی حمله کند!

■ **تامهاوک: پارادوکس دقت فنی و جنایت حقوقی**

موشک‌های کرو «تامهاوک» که در این حمله به کار گرفته شده‌اند، به عنوان نماد تکنولوژی «قطعه‌زن» و سیستم‌های هدایت ماهواره‌ای پیشرفته شناخته می‌شوند. شرکت‌های سازنده و ارتش تروریستی امریکا همواره مدعی هستند که این موشک‌ها دارای خطای ناچیز (کمتر از چند متر) هستند. در اینجا یک تناقض حقوقی بزرگ بروز می‌کند مبنی بر اینکه اگر رژیم تروریستی امریکا مدعی است که تامهاوک یک سلاح فوق‌پیشرفته با دقت میلی‌متری است، پس نمی‌تواند ادعای «خطای عملیاتی» یا «حمله تصادفی» به مدرسه را مطرح کند. دقت فنی تامهاوک به این مناسبت که هدف‌گیری این مدرسه، یک «تصمیم آگاهانه» در اتاق جنگ بوده است. وقتی تکنولوژی اجازه می‌دهد که یک پنجره خاص از یک ساختمان هدف قرار گیرد، «خطای اطلاعاتی» دیگر یک عذر پذیرفته شده نیست، بلکه نشان‌دهنده «سوئیت» یا «بی‌احتیاطی فرط» است.

؟

**عقد هبه چیست و در چه حالتی باطل می‌شود؟**
«بخشیدن» در فرهنگ اجتماعی و مرسوم ما، یک سنت رایج است. از هدیه‌های کوچک تولد گرفته تا انتقال مالکیت یک واحد آپارتمان به فرزند یا همسر مشمول این قاعده است. اما دنیای حقوق، فراتر از تعارفات معمول، برای این عمل عنوانی به نام «عقد هبه» تعریف کرده است. بسیاری تصور می‌کنند وقتی چیزی را به دیگری بخشیدند، تمام بل‌های بازگشت خراب شده است و نمی‌توانند آن را پس بگیرند، اما قانون مدنی ایران در مواد ۷۹۵ تا ۸۰۷ مسی‌رهای باریکی را برای پشیمانی و بازگشت مال باز گذاشته است.

■ **هبه به چه معناست و چه ار کانی دارد؟**

مطابق ماده ۷۹۵ قانون مدنی، هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر (واهب) مالی را به‌طور رایگان به شخص دیگری (متب) تملیک می‌کند. برای اینکه یک هبه از نگاه داد‌گاه صحت تلقی شود، سه رکن اصلی باید داشته باشد:

۱. **واهب:** کسی که مال را می‌بخشد (باید بالغ، عاقل و مختار باشد).

۲. **متب:** کسی که مال را دریافت می‌کند.

۳. **عین موهوبه:** مالی که بخشیده می‌شود.

نکته کلیدی این عقد را از سایر عقود متمایز می‌کند، «قبض» است! یعنی تا زمانی که مال به دست گیرنده نرسد و او آن را تصرف نکند، انگار قرار دادی منعقد نشده است.

■ **حق رجوع به چه معناست؟**

اصل بر این است که وقتی مالی را بخشیدید، دیگر مالکش نیستید، اما قانون گذار به دلیل طبیعت رایگان بودن این عقد، امتیازی به نام «حق رجوع» به واهب داده است تا در صورت پشیمانی بتواند مالش را بر گرداند. در واقع واهب می‌تواند تحت شرایطی زیر حرفش بزند و مال را پس بگیرد. با این حال، این حق یک حق مطلق نیست. ماده ۸۰۳ قانون مدنی صراحتاً مواردی را ذکر کرده است که اگر اتفاق بیفتد، راه بازگشت برای همیشه بسته می‌شود.



■ **سدهایی که راه پس گرفتن هبه را می‌بندند**

حتماً سؤال شده است که چه زمانی دیگر نمی‌توان مال بخشیده شده را پس گرفت؟ در چهار حالت اصلی، هبه غیرقابل رجوع (لزم می‌شود ماده ۸۰۳).

۱. اگر متب (گیرنده) پدر، مادر یا اولاد واهب باشد: بخشش در دایره نزدیکان درجه اول نسبی، ضمانت بازگشت ندارد. قانون گذار با این کار خواسته ثبات خانواده را دعاوی این چنینی لزلزل نکند.

۲. اگر هبه معوض بوده و عوض داده شده باشد: اگر در قبال بخشیدن مال، حتی یک شاخه گل یا خدمتی دریافت کرده باشید و آن را در قرار داد ذکر کنید، دیگر حق رجوع ندارید.

۳. خروج مال از مالکیت متب: اگر کسی که مال را به او بخشیده‌اید، آن را به دیگری فروخته باشد یا به رهن داده باشد، شما دیگر نمی‌توانید یقه خریدار جدید را بگیرید.

۴. تغییر در ماهیت مال: اگر پارچه‌ای بخشیده‌اید و حالا لباس شده است، یا زمین بخشیده‌اید و حالا در آن ساختمانی بنا شده است، مال از حالت اولیه خارج شده و حق رجوع ساقط گشته است.

■ **هبه به همسر چه وضعیتی دارد؟**

یکی از چالش‌برانگیزترین پرونده‌های دادگستری، پس گرفتن طلا، ملک یا خودرو از همسر بعد از اختلافات خانوادگی است. برخلاف تصور عموم، همسر جزو «پدر، مادر و اولاد» (موضوع بند ۱ ماده ۸۰۳) نیست. بنابراین از نظر قانونی، هبه به همسر قابل رجوع است، مگر اینکه هبه معوض باشد یا مال فروخته شده باشد. اما رویه قضایی در اینجا ظرافت‌هایی دارد که گاهی اثبات «هبه بودن» یا «عاریه بودن» اموال را دشوار می‌کند.

■ **فوت: انتهای جاده رجوع**

یکی دیگر از موارد سقوط حق رجوع، مرگ یکی از طرفین است. ماده ۸۰۵ قانون مدنی می‌گوید: «در صورت فوت واهب یا متب، حق رجوع ساقط می‌شود.» پس اگر واهب فوت کند، ورثه او نمی‌توانند سراغ متب بروند و مال را پس بگیرند. همچنین اگر متب فوت کند، واهب نمی‌تواند مال را از ورثه متب پس بگیرد.

■ **چگونه برای رجوع اقدام کنیم؟**

اگر شرایط قانونی فراهم بود، واهب باید برای پس گرفتن مال، «ظهورنامه رسمی» مبنی بر رجوع از هبه ارسال کند. سپس با تقدیم دادخواست «تأیید رجوع از هبه و ابطال سند انتقال» (در صورتی که مال غیرمنقول باشد)، از دادگاه درخواست صدور حکم نماید. نکته طلایی اینجاست که واهب باید ثابت کند که مال هنوز در ید متب است و تغییری در آن ایجاد نشده است.

■ **تفاوت هبه‌نامه رسمی و عادی**

در صفحات حقوقی مدام تأکید می‌شود که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد». هبه‌نامه‌ها دستی و شفاهی در دادگاه با چالش‌های روبه‌رو هستند. اما هبه‌نامه رسمی که در دفترخانه تنظیم شده باشد، قدرت اجرایی بالایی دارد. به‌طور کلی از دید قاضی، اسناد رسمی ادله و اسناد عادی آماره تلقی می‌شوند. با این حال، فراموش نکنید که حتی در سند رسمی هبه هم، اگر یکی از مواع ماده ۸۰۳ «وجود نداشته باشد، حق رجوع همچنان پابرجاست، مگر اینکه واهب در متن سند، «حق رجوع خود را به صورت اسقاط کافه‌خيارات» ساقط کرده باشد.

■ **قبل از بخشش، بیشتر فکر کنید**

محافظت از حقوق افراد، مرزهای مشخصی برای آن ترسیم کرده است. اگر قصد بخشش بزرگی دارید، حتماً به وضعیت «معوض بودن» یا «شرط رجوع» فکر کنید. دنیای حقوق، دنیای کلمات است؛ یک کلمه اضافه در یک برگه عادی می‌تواند سرنوشت مالکیت یک خانه را تغییر دهد. هرچند که برای تصمیمات بزرگ، مشورت با وکیل نیز توصیه می‌شود.